مرگ ، توفی و عالم پس از مرگ درمقارنه‌ی قرآن و عهدین

عباس همامی[1]
مریم فرضی[2]

چکیده

در مقارنه‌ی قران و عهدین درمیابیم که مرگ در اسفار عهد عتیق در مفاهیم متعددی چون هلاکت و فنا ، خواب ،تکامل و جدایی جان از بدن بکار رفته است این درحالی است که توجه به مفاهیم و گزاره‌های پس از مرگ در عهد جدید و با تعابیر خاصی چون روز جدایی ، حسابرسی و مقام داوری نمایان‌تر است .

اساسا قرآن و عهدین در عناوین قابل توجهی پیرامون مرگ با همدیگر مشترکند .

کلید واژه ها : مرگ، عهد عتیق، عهد جدید، روز جدایی، توفّی، عهدین

۱- استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
ah@hemami.net
۲- دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

مقدمه و طرح مساله

در دیدگاه آیات قرآن ، مرگ پایان راه زندگی نیست بلکه آغاز راهی جدید و حیاتی مجدد برای روح آدمی است. این دیدگاه در تفکرات یهودیان و آموزه های عهد عتیق - خصوصا- و نیز اناجیل چهارگانه در بیان عبادات خاص و در قالب چیدمان متفاوت‌تری بروز می کند .

یکی از مهم‌ترین علل مرگ را در عهد عتیق، به دلیل عصیان و گناه می بینیم؛ چنانچه در کتاب حزقیال می‌خوانیم: «هر کس گناه کند او خواهد مرد» (حزقیال، ف ۱۸/ ۲۰، ص ۷۷۸) و در عهد جدید علت وجود مرگ به واسطه‌ی آدم شناخته می‌شود و حیات مجدد و جریان زندگی به واسطه‌ی مسیح است.

این در حالی است که در نگرش قرآنی، مرگ امری وجودی و انتقال انسان از جهانی به جهان دیگر است ، در واقع آدمی با مرگ نابود نمی‌شود، بلکه روح از تن بیرون رفته و علاقه و رابطه‌ی خود را با جسم قطع می‌کند، یهودیان و مسیحیان علت مرگ را خطا و گناه می‌دانستند اما در دین اسلام چنین علتی برای مرگ بیان نشده است. ناگفته نماند که در اندیشه‌های عهد عتیق و پس از آن عهد جدید مفاهیم مربوط به مرگ و معاد و روح با توجه به ترکیب چند لایه‌ی نظام‌های دینی آنان شاهد تحولات و دگرگونی‌های زیادی بوده ؛ که بعضا مفاهیم جدیدی به این موضوعات اضافه شده است.

این مقاله، درصدد بازخوانی و تا حدودی نقد دیدگاه‌های مختلف در مساله‌ی مرگ و مسائل مرتبط با آن در عهدین و قرآن می‌باشد که در این خصوص نگاهی اجمالی به آیات قرآن نیز خواهیم داشت.

ماهیت مرگ در عهد عتیق

با مطالعه درعهد عتیق به طور خاص در می‌یابیم که به تعابیر مختلف و در اسفار گوناگون، مرگ نابودی و فنا نیست ، بلکه مشابه آموزه‌های قرآنی درخصوص معاد و مرگ، نوعی انتقال است و پس از مرگ، زندگی انسان به صورت روحانی و با نوعی حیات توام با شعور و آگاهی همراه است وعموم انسان‌ها اعم از نیک و بد ،پس از مرگ

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.2.8]

به «هاویه» منتقل می‌شوند: ‹‹یعقوب منتظر بود که در «هاویه» نزد فرزند خود یوسف برود.›› (پیدایش، ۳۷ :۳۵)

و نیز می‌خوانیم : و همه‌ی پسران و همه‌ی دخترانش به تسلی او برخاستند . اما تسلی نپذیرفت، و گفت: «سوگوار نزد پسر خود (یوسف) به گور فرود می‌روم».

و در مزامیر، پس از بیان و مناجات داود نبی به درگاه خداوند چنین وارد شده است: « ... ای خداوند، رجوع کن و جانم را خلاصی ده! به رحمت خویش مرا نجات بخش! زیرا که در موت ذکر تو نمی‌باشد! در هاویه کیست که تو را حمد گوید؟ » (مزامیر، ٦ :٥) در این جا نیز داخل شدن در هاویه در مناجات داود نبی به درگاه خدا ؛نه به معنای مکانی جهنمی و دوزخی، بلکه برای اعم افراد خوب و بد پس از مرگ، استنباط می‌شود. در بخش دیگری از مزامیر و آیات مربوط به داوری خدا ،عبارت هاویه مشاهده می‌شود و هر امتی که به نیکی و شر عمل نموده باشند در هاویه وارد خواهند شد؛ «امت ها به چاهی که کنده بودند خود افتادند؛ در دامی که نهفته بودند پای ایشان گرفتار شد، ... شریران به هاویه خواهند برگشت و جمیع امت‌هایی که خدا را فراموش می‌کنند.» (مزامیر، ۹: ۱۸- ۱۵، ص ٦٥٠)

ماهیت مرگ در عهد جدید

در مسیحیت واژه‌ی « مرگ» یا «موت» یا در کلام و عبارت قرآنی آن "توفّی" در این معانی به کار می‌رود:

یکی، - علاوه بر مرگ جسمانی - مرگ روحانی که وضع روح انسان قبل از نجات و مردن در خطا و گناه است. (تیموتاوس، ۱: ۱۰- ۱۱)

دیگری ، مرگ دوباره‌ای که نفس ابدی از حضور خدا منع گردیده ، به محکومیت و مجازات ابدی محکوم و به جهنم برده می شود .(مکاشفه، ۲۰ :۱۰، انجیل یوحنا، ۳: ۲٦)

درمکاشفه یوحنا در سفر بیستم و در باب ده چنین آمده است: « .... وابلیس که ایشان را گمراه می‌کند و به دریاچه آتش و کبریت انداخته شد؛ جایی که وحش و نبی کاذب هستند، و ایشان تا ابد الآباد شبانه روز عذاب خواهند کشید ...»

«...هاویه از زیر برای تو متحرک است تا چون بیایی تو را استقبال نماید، و مردگان یعنی جمیع بزرگان زمین را برای تو بیدار می‌سازد، و جمیع پادشاهان امت‌ها را از کرسی‌های ایشان بر می‌دارد.... حلال تو و صدای بربط‌های تو به هاویه فرود شده است...» (اشعیاء ١٤: ١١- ٩)؛ لازم به ذکر است که مشابه این عناوین در باب‌های پانزدهم تا هفدهم سفر اشعیاء ملاحظه می‌شود. در انجیل مَتی در بخش سوال درباره‌ی قیامت با پاسخ عیسی(ع) به صدوقیان که منکر قیامت بودند مواجه می‌شویم: « ... اما درباره‌ی قیامت مردگان ، آیا در کتاب نخوانده‌اید که خدا به شما چه گفته است ...» (انجیل متی، ۲۲: ۳۱- ۳۲)

ناگفته نماند که روایتی در عهد جدید در ارتباط با مرگ حضرت مسیح (ع) وجود دارد مبنی بر آنکه به اعتقاد حواریون، عیسی(ع) در روز سوم مرگ خویش توسط خداوند به آسمان‌ها عودت داده شد،« ... زیرا که اول به شما سپردم آنچه نیز یافتم که مسیح ؛در راه گناهان و معاصی ما مرد و اینکه مدفون شد و در روز سوم برخاست و اینکه ظاهر شد و بعد آن به دوازده نفر و بعد از آن به زیاده از پانصد برادر یک بار ظاهر شد که بیشتر از ایشان تا به امروز باقی می‌باشند اما برخی خوابیده اند (مرده اند) از آن پس به یعقوب ظاهر شد و به جمیع رسولان و آخر از همه بر من مثل طفل سقط شده ظاهر گردید. (منظور برپولس رسول است) .(رساله پولوس به قرنتیان، باب ۱۵، آیات ۸- ۳)

با توجه به این روایت و روایات مشابه، اهمیت مساله ی مرگ و جایگاه آن در مسیحیت نشان داده می‌شود.(بوش، ریچارد و دیگران،ص ٦٩٩) در انجیل متی،لوقا و مرقس آمده است که «چون ایشان در جلیل می گشتند، عیسی بدیشان گفت : پسرانشان به دست مردم تسلیم کرده خواهد شد، و او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست».(متی، باب ۱۷، ۲۲- ۲۳ و نیز مرقس ۹، ۳۲- ۳۰، لوقا، ۹، ٤٤- ٤٥)

به طور کلی با توجه به گزارشهایی که از عهد جدید به دست می آید و آیاتی که درباره ی فرمان دستگیری عیسی و مرگ وی بیان می شود و سایر نکات و موارد مشابه نشان دهنده ی این امر است که مسیحیان مرگ را قبول دارند و بر این اعتقادند که مرگ روزی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.2.8]

بر همه ی ابناء آدم محقق خواهد شد و در دنیای جدید زندگی و حیات جدیدی را آغازگرخواهند بود.

آیات مربوط به رستاخیز مردگان در تورات ونگرش قرآن

در جایی از تورات ، سخنی از معاد به معنای بازگشت به عالم آخرت به آن معنایی که در قرآن به کار رفته ، نیامده است: هر چند در مواردی از کلمه ی آخرت استفاده شده اما منظور از آن ،عاقبت دنیوی است نه معنای اخروی آن.

اما در تلمود که سنت شفاهی یهود است از معاد و آخرت زیاد سخن به میان رفته است، در برخی از فرقه های یهود مانند صدوقیان (که در حال حاضر نیستند) بر خلاف فریسیان باوری به وجود معاد نداشتند.

یهودیان به روح و حیات پس از مرگ ایمان دارند، و نیز این باور که همگان روزی از دنیا خواهند رفت. قیامت و رستاخیز مردگان از موضوعاتی است که در اسفار و ابواب تورات به آنها پرداخته شده است.(سلیمانی، ص ۹۰)

آیه‌ی : «من می‌میرانم و زنده می‌کنم» (تثنیه، ۳۹:۳۲) در ادامه آمده است که می‌گوید : « من مجروح کرده‌ام و خودم شفا خواهم داد» می‌توان فهمید که این مرده و زنده شدن برای یک نفر است نه آنکه خدا بتواند کسی را فقط بمیراند بلکه مردن و زنده کردن به دست اوست.

«...آنگاه موسی و بنی‌اسرائیل این سرود را برای خداوند سرائیده ،گفتند که : یهود را سرود می‌خوانم زیرا که با حلال مظفر شده است» (خروج، ۱:۱۵) به نظر می‌رسد که ذکر عبارات« سراینده، و سرود می‌خوانم، مربوط به آینده، و پس از دنیاست، شبیه چنین مطلبی را در سفر تثنیه نیز ملاحظه می‌کنیم، « و شما به خدای خود ملحق شده‌اید، و همگی‌تان امروز زنده هستید» (تثنیه، ٤: ٤)

تبیین و اهمیت مساله‌ی روح ، از نظر عهد عتیق و قرآن

اساسا کنکاش درباره‌ی روح (spirit) و نفس(soul) از دیدگاه عهد عتیق لازم به نظر می‌رسد چرا که تبیین مساله‌ی روح؛ اثبات مباحث مربوط به عالم پس از مرگ، مرگ و اخرت را به همراه دارد. و اگر در هر شریعتی اعتقاد به وجود روح و نفس و جاودانه بودن

و مجزا بودنش از جسم وجود داشته باشد گواه آن است که چنین دین و مذهبی به دنیای پس از مرگ هم خواه ناخواه معتقد است. (زندگی جاوید یا حیات اخروی، ص ٤٨٩)،

در قرآن روح به معنای مبداء حیات است که جانداران توسط آن بر احساس و حرکت ارادی قادر میشوند، خداوند متعال حقیقت روح را در جایی از قرآن همان امر میداند و درجای دیگر امر را معنا میکند . (یس، ۸۲)«**و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قلیلاً**» (الاسراء، ۸۵ و نیز نک: طباطبایی ،۳ ، ۱۹۳)

تعدد واژه‌ی روح در عهد عتیق

رواح (roah) واژه‌ای عبریست و به معنای نیرو و جریانی حیات بخش و قوام دهنده و در اختیار خداوند است. این کلمه به معنای بازدم شدید، از طریق بینی، هم خانواده است؛ پس این واژه به معنای تنفسی است که نشان می دهد یک انسان یا حیوان دارای حیات و زندگی است.

« اینک من طوفان آب را بر زمین می‌آورم تا هر جسدی که روح حیات در آن باشد از زیر آسمان هلاک گردانم و هر آنچه در زمین است خواهد مرد»[1](سفر پیدایش، ۱۷:٦)

در برخی موارد در عهد عتیق مشاهده می‌شود که واژه‌ی «روح» به معنای « باد» و «طوفان» به کار رفته است. (سفر خروج ۲۱:۱٤) که این باد و طوفان از قدرت زیادی برخوردار است و گاهی نابود کننده بوده است اما با این حال تحت فرمان و نظر خداوند عمل نموده است.

« پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد و خداوند دریا را به باد شرقی شدید، تمامی آن شب برگردانیده، دریا را خشک ساخت و آب مشق گردید» . در آیه‌ی نهم از باب سی و هفتم کتاب حزقیال، ارواح (roah) مجددا به مفهوم «باد» است: « پس او مرا گفت بر روح نبوت نما... که ای روح از بادهای اربع بیا و به این گشتگان بدم» در آیات هشتم

---

[1] -and send the waters our the earth to destroy all flesh on it , every living creature." The Jerusalem bible".

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.2.8]

و نهم به معنای نفس(breath) می باشد « اینک پی‌ها و گوشت‌ها به آن برآمد و پوست، آن ها را از بالا پوشانید اما در آنها نبود».

گاهی نیز، «روح» در معنای دیگری در عهد عتیق نمود دارد که شاید بتوان از آن تعبیر به انگیزه و یا حالتی روانی نمود: «روح غیرت بر او بیاید و به زن خود غیور شود» (اعداد، ٥: ١٤ و ١٤: ٢٤)

گاهی از واژه روح، به معنی جان پلید و روح سرکش یاد می‌شود و در مقابل ، گاهی نیز این روح سرکش جای خود را به ارواح پاک و سرشار از خیر و حکمت و رحمت می‌دهد که شامل حال فرستادگان محبوب خدا می شود.

«کیست اخاب را اغوا نماید... و ان روح پلید بیرون آمده و گفت من او را اغوا می کنم» (پادشاهان، ٢٢: ٢١)

«بندگان شاول وی را گفتند اینک روح بد از جانب خدا تو را مضطرب می سازد».(سموئیل، ١٦: ١٤ و نیز ر.ک : پادشاهان ١، ٢٢: ٢٢)

در نقطه‌ی مقابل این ارواح شر، در سفر تثنیه و موارد مشابهی از آن، با روح پاک و مملو از خیر مواجه می‌شویم که خداوند گاهی روح خیر و عطاهای روحانی عطا می‌فرماید:

«یوشع بن نون از روح حکمت مملو بود چون که موسی دست‌های خود را بر او نهاده بود».(تثنیه، ٣٤: ٩)

« و من نازل شده، در آنها با تو سخن خواهم گفت، و از روحی که بر توست گرفته، بر ایشان خواهم نهاد تا با تو متحمل بار این قوم باشند و تو ؛ به تنهایی متحمل آن نباشی». (اعداد، ١١: ١٧) و نیز نک: اشعیاء ٢٦: ٦)

با مطالعه‌ی این موارد، می‌توان دریافت که در اغلب موارد مطروحه ، شاهد عدم جسمانیت روح و غیر مادی بودن آن در عهد عتیق می‌باشیم.

حیات دائمی و بقای روح پس از مرگ در اسلام و مکتب قرآن ،موضوعی مسلم و قطعی تلقی شده و در قرآن به اشکال مختلفی در خصوص آن سخن گفته شده است:

١- بهشت و جهنم برزخی: روح انسان قبل از برپا شدن قیامت و مستقر شدن در جایگاه ابدی خود، در عالم دیگری پس از دنیا و قبل از قیامت قرار دارد. قرآن در مورد

بهشت برزخی چنین می گوید: «**قیل ادخل....** حبیب نجار وقتی که به شهادت رسیداز طرف خداوند به او گفته شد وارد بهشت شو، او گفت ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و گرامی‌ام داشته است.(نک: یس، ٢٦- ٢٧)

٢- بهشت و جهنم موعود: اما در خصوص خلود در بهشت و جهنم موعود و بر اساس آموزه‌های قرآن، تفاوت با اندیشه‌های یهود جایی نمایان می‌شود که این بهشت و جهنم پس از برپایی قیامت به تحقق خواهد رسید، قران موکدا بیان می‌کند و به انسان‌ها بشارت می‌دهد که الطاف بی‌کران الهی در بهشت جاودانی و همیشگی است ، شاد زندگی کنید و از حیات دائمی بهره‌مند شوید، «**ان اصحاب الجنه الیوم فی شغل فاکهون**» (یس، ٥٥) و در جای دیگر بیان می‌فرماید: « **اکلها دائم و ظلها ...**» (الرعد، ٥٥)

اعتقاد به استقلال روح و بعد معنوی آن در عهد عتیق

شواهدی در عهد عتیق مشاهده می‌شود مبنی بر انکه بعد روحانی بعد از فنای جسم باقی مانده و سر منشا حیات قرار می‌گیرد، نظیر آنچه که در قرآن و در آموزه‌های وحیانی به حیات روح و فنا ناپذیری آن تعبیر می‌شود.

« در میان تو کسی یافت نشود که پسر یا دختر خود را در آتش بگذارند و نه فالگیر .... و نه کسی از مردگان مشورت می‌کند» (تثنیه، ١١:١٨)

«شاول تمامی اصحاب اجنه (اصحاب الجان) و فالگیران را از زمین بیرون کرده بود» . (سموئیل ، ٣:٢٨) در ترجمه ی انگلیسی به جای اصحاب اجنه عبارت (those that have familiar spirits)[1] آمده است.

«در تفکرها از رویاهای شب ... خوف و لرز بر من متولی شد... انگاه روحی از پیش روی من گذشت... آوازی شنیدم» (ایوب، ١٣:٤ به بعد)

و اگر روح و نفخه‌ی خویش را نزد خود باز گیرد تمام بشر با هم هلاک می‌شوند و انسان به خاک راجع می‌گردد (ایوب، ٣٤: ١٥-١٦) «روح آنها را قبض می‌کنی پس می‌میرند و

١-آنها که با تعدادی روح آشنا و دارای ارتباط اند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.2.8]

به خاک خود بر می‌گردند چون روح خود را می‌فرستی آفریده می‌شوند » (مزامیر، ٤، ١ ، ٢٩-٣١)

به نظر می رسد اعتقاد به استقلال روح در این آیات از تبلور بیشتری برخورداراست:

«ارواح مردگان می‌لرزند، زیرا هاویه به حضور او عریان است » (ایوب، ١٧:١٦)

«بعد از اینکه پوست من تلف شود بدون جسدم نیز خدا را خواهم دید» (ایوب، ٢٧:١٩)

بگو ای استخوانهای خشک ... اینک من روح به شما در می‌آورم تا زنده شوید... و در شما روح خواهم نهاد تا زنده شوید». (حزقیال، ٣٧: ٤-٦)

از بیان و جمع بندی این مطالب به دست می‌آید که در عهد عتیق، خصوصا ، انسان دارای یک جنبه‌ی روحانی است که پس از مرگ و توفی به حیات خود ادامه می‌دهد و حتی نوع حیات و کیفیت آن به اعمال و رفتار آن روح و جسم در قبل از مرگ ارتباط تنگاتنگ دارد اساسا؛ اختلاف عقیده در رابطه با «حیات روح وکیفیت آن پس از مرگ» در دوره‌های مختلف تاریخ زندگی وحیات یهودیان، از جمله مسائلی است که به اشکال متنوع مطرح، و در هر عصر در قالب تفکرات خاصی بین مردم رواج داشته و بر آن باور بودند[1].

مرگ، جدایی جان از بدن، در عهد عتیق

کلمه‌ی عربی (mauet) معادل عربی موت (مرگ) می‌باشد. نقل کرده‌اند که ریشه‌ی این کلمه نام یک خدای کنعانی است به نام (مُت) mot که خدای جهان زیرین بود افسانه‌ی آن به این صورت است که مُت با بَعَل (Baal) خدای باران و حاصلخیزی در جنگ بود.

١- تقسیم بندی این تفکرات در بین فریسیان و قبالانیان و یهودیان بابل :

١) دوران تبعید ٢) تفکر حلول گرایی روح پس از مرگ ٣) از بین رفتن همه‌ی دوگانگی‌ها ٤)فنای روح پس از مرگ ٥)از بین رفتن جوهره حیات ...(نک: کوهن، ١٣٨٢/٣٦٢ و کرینستون،١٣٧٧/١١٥ و ٩٩-٩٨)

آیات متفاوتی در عهد عتیق گویای آن است که آنچه در مرگ با آن مواجه‌ایم، جان (soul) است و مرگ همانا گرفتن جان و جدایی روح از بدن می‌باشد. «چنین می‌خوانیم : پس خاموش شده و جان را تسلیم خواهم کرد» (ایوب، ١٣: ٢٠)

«خدایا بس است جان مرا بگیر» (پادشاهان، ١٧: ٢١ و نیز ر. ک ١٩: ١٤)

«خدا جان را نمی‌گیرد بلکه تدبیرها می‌کند تا آواره شده‌ای از او آواره نشود» (سموئیل، ١٤: ١٤) «جان مرا بگیر، زیرا مشتاق رهایی از این حیاتم» «انسان چون جان می‌سپارد...» (ایوب، ١١:١٤)

« کسی نیست که بر روح (spirit) تسلط داشته باشد تا روح خود را نگاه دارد و کسی بر روز موت تسلط ندارد» (جامعه، ٨:٨)

« به حیات جان تو قسم» (سموئیل، ١٤: ١٩)

لازم ذکر است که برخی آیات، در عهد عتیق مانند موارد مذکور به طور کلی حیات و ممات را مستند به «جان» و «روح» می‌کند.

مرگ به مفهوم « خواب»

گاهی هم از مرگ تعبیر به خواب و از قیامت مردگان تعبیر به «بیدارکردن» شده است.

«بسیاری از انانی که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد» (دانیال، ١٢: ٢)

«خداوند به موسی گفت: اینک با پدران خود می‌خوابی» (تثنیه، ٣١: ١٦)

« قوی دلان به تاراج رفته‌اند و خواب ایشان را در ربود» (مزامیر ، ٧٦: ٥)

«چون بیدار شوم از صورت تو سیر خواهم شد» (مزامیر، ١٧: ١٥)

«چشمانم را روشن کن مباد به خواب موت بخسبم» (مزامیر، ١٣: ٨٤)

« روزهای تو تمام خواهد شد و با پدران خود خواهی خوابید» (سموئیل، ١٧: ١٢)

«چرا گناهم را نمی‌آمرزی... زیرا که الان در خاک خواهم خوابید» (ایوب، ٨: ٢١)

گویا اطلاق خواب و بیداری بر مرگ و حیات، در عهد عتیق به این تلقی است که مرگ؛ حالتی به صورت ایستا و توقف بوده و نه به معنای نابودی که همراه با عدم شعور و احساس است. که این برداشت از مرگ را نیز به شکل روشن‌تری در عهد جدید شاهد هستیم.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.2.8]

به عنوان مثال ، در جایی عیسی(ع) جمعی شوریده و پریشان حال دیده که گریه و نوحه‌ی بسیار می‌نمودند « به ایشان گفت چرا غوغا و گریه می‌کنید، دختر نمرده بلکه در خواب است...». (مرقس ٥: ٣٨، ٣٩)

و یا ، « عیسی به ایشان فرمود، دوست ما ایلعازر در خواب است اما می‌روم تا او را بیدار کنم... اما عیسی درباره‌ی موت او سخن می‌گفت و ایشان گمان بردند که از آرامی خواب می‌گوید» (یوحنا ١١: ١٣)

مرگ به معنای هلاکت و نابودی انسان

اینکه گاهی مرگ به معنای پایان موجودیت انسان باشد در برخی از آیات کتاب مقدس مشاهده می‌شود که در این جا به چند نمونه از آن موارد اشاره می‌رود :

«... الان در خاک خواهم خوابید و مرا تفحص خواهی کرد و نخواهم بود» (ایوب، ٨: ٢١)

« روی خشم خود را از من بگردان تا فرحناک شوم قبل از آنکه رحلت کنم و نایاب گردم» [1](مزامیر، ٣٩: ١٣)

«وگناه ایشان را بر ایشان راجع خواهد کرد و ایشان را در شرارت ایشان فانی خواهد ساخت» (مزامیر ، ٩٤: ٢٩)

« مثل دخان، فانی خواهند گردید» (مزامیر، ٣٧: ٢٠)

در تلمود هم شاهدیم که برای مرگ نوعی پایان موجودیت انسان قائلند : «اگر خداوند مرا به مرگ محکوم کند این مرگ، مرگی دائمی است...» (کوهن، ص ٣٨١)

ونیزآیاتی که هر گونه شعور و حیات را از مردگان نفی می‌کنند: «جان من به شدت پریشان است. ای خداوند رجوع کن و جانم را خلاصی ده ... زیرا در موت ذکر تو نمی‌باشد، در هاویه کیست که تو را حمد گوید» (مزامیر، ٦: ٥٣)

«مردگان نیستند که یهوه را تسبیح می‌خوانند و نه آنانی که به خاموشی فرو می‌روند » (مزامیر ١٥: ١٧)

I go hence and be no more. -

آنچه مسلم است این‌که منظور از فنا و نیستی ، نابودی جسم؛ و نه جان است که در این آیات وجود دارد. مانند آیات ذیل که مؤید این مطلب می‌باشد: «روح او بیرون می‌رود و او به خاک خود بر می‌گردد در همان روز افکارش نابود می‌گردد» (مزامیر، ١٤٦: ٤)

مولف قاموس در این باره گوید: « مرگ بر دو قسم است یکی آنکه بر جسد وارد می‌شود و دیگری آنکه بر نفس و جسد هر دو عارض می‌گردد آیه ای دیگر: «انسان را به غبار بر می‌گردانی و می‌گویی ای بنی آدم رجوع نمائید» (مزامیر، ٩٠: ٣)

مفاهیم مرگ وتوفی درنگرش قرآن

در قرآن کریم با توجه به مفاهیم متعدد مرگ ،می‌توان به مقارنه‌ی منطقی وقابل ملاحظه با انچه در عهدین موجود است دست یافت .[1]«**الذی خلق الموت و الحیوه**» (الملک، ٢) با توجه به این آیه خداوند مرگ را همانند زندگی، به عنوان آفریده‌ای از آفریده‌های خویش بیان می‌دارد.

راغب در خصوص مفهوم مرگ وممات همان معنای سکون را برای آن در نظر می‌گیرد، وی موت را به انواعی تقسیم می‌کنند و چنین می‌گوید: « موت» مرگ و مردن که بر حسب نوع زندگی متفاوت است.

اول: مرگ و موتی که نیروی نامیه یعنی رشد دهندگی که در گیاه و حیوان و انسان وجود دارد از بین برود مانند آیه: «**یُحیی الارض بعد موتها**» (الروم، ١٩) «**و احیینا به بلده میتاً**»(ق، ١١)

دوم: مرگ که به دنبال آن نیروی حواس از بین خواهد رفت چنانچه در قرآن می‌خوانیم «**یا لیتنی مت قبل هذا**» (مریم: ٢٣)

سوم: اندوه و حزن و درد و رنجی که زندگی را مکدر و محزون می‌سازد : و «**یاتیه الموت من کل مکان و ما هو بمیت**» (ابراهیم، ١٧)

١- واژه ی مرگ (موت) به ٤٣ صورت مختلف در قرآن به کار رفته که هر یک در جای خود با توجه به مضمون جمله، معنای خاص خود را دارد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.2.8]

چهارم: خوابی که برادر مرگ است ، زیرا خواب، مرگ سبک و خفیف است و مردن و مرگ؛ خواب سنگینی است و به همین رو خداوند این دو را در قرآن ، توفی، نامیده است.

پنجم: مرگی که نیروی عاقله انسان توسط آن از بین می‌رود که همان جهالت نام دارد. «**أوَ من کان میتاً فاحییناه**» (الانعام، و نیز نک: راغب، ٢٦٤)

صاحب مجمع البحرین مفرده‌ی " موت "را به معنای ضد حیات می‌داند. (طریحی، ٢ /٢٣١)

و در حالی که ابن‌فارس نیز به معنای لغوی واژه‌ی «موت» به معنای رفتن نیرو از چیزی اشاره می‌کند . (ابن فارس، ٢٨٣/٥) چنانچه ملاحظه شد راغب به جای معرفی لغوی و ریشه‌ای موت به معنای اصطلاحی و تقسیم آن اکتفا می‌کند. [1]

«وفات و وفی» نیز از ماده «وفی» به معنای گرفتن چیزی است به وجه تمام و کمال (ابن منظور، ١٥/ ٣٩٨) .

واژه‌ی «فوت» به معنای از دست رفتن، دور شدن چیزی از انسان به نحوی که دسترسی به آن غیر ممکن باشد.

"فوت "به دو معنا در قرآن به کار رفته است . **الف)** از دست دادن، از دست رفتن (الحدید، ٢٣) در واقع، هر گاه کسی چیزی را به کمال و تمام و بدون کم و کسر دریافت کند و به اصطلاح آن را استیفا نماید، در زبان عربی، کلمه‌ی" توفی "را به کار می‌برند.

ب) به معنای اختلاف و اضطراب و تفاوت (الملک،٣ و راغب، ٣/ ٩٨- ٩٩)

"وفات و توفی" به معنای گرفتن تمامی یک چیز به کار رفته. « **قل یتوفاکم ملک الموت الذی و کل بکم ثم الی ربکم ترجعون**» (السجده، ١١ و طباطبایی، ذیل آیه).

١- ناگفته نماندکه واژه ی «موت» قبل و بعد از نزول قرآن کریم در معانی خاصی به کار می رفته است. و همچنانکه بعد نزول قرآن بسیاری از لغات و واژه ها معانی تازه ای به خود گرفتند اعم از تغییر در معنای اصلی و حقیقی، واژه«موت» هم از این قاعده مستثنی نبود و برخی معانی مجازی به خود گرفت. برای اطلاعات بیشتر نک: ابن منظور ، جمال الدین، لسان العرب، ٢/ ٩٠.

پس مختصرا از مجموع آنچه بیان شد این نتیجه حاصل می‌شود که موت، در مقابل حیات است، یعنی جدایی روح از بدن و کلمه‌ی فوت که در فارسی از آن تعبیر به مرگ می‌شود در قرآن به معنای مرگ نیست «موت» مربوط به بدن و «توفی» مربوط به روح و نفس آدمی است ، به این معنا که به هنگام مرگ، دستگاه بدن از حرکت باز ایستاده و فعالیت قوای بدنی متوقف می‌شود و روح و نفس انسان توسط فرشتگان خاص جان‌ها به طور کامل گرفته شده و به حیات خود در عالم در عالم دیگر با مقتضای خاص خود ادامه می‌دهد.

«داوری نهایی» یا «قیامت» در عهدین و قرآن

یهودیان و مسیحیان از روز قیامت و رستاخیز با نام «روز داوری» و «داوری نهایی» نام می‌برند. درمواضع و آیات متعددی در عهد عتیق آمده است که خداوند به اعمال و رفتارهای انسان آگاه است و در روز داوری اعمال انسان مورد محاسبه قرار خواهد گرفت.(امثال سلیمان ، ١٨/ ٢١١، مزامیر، ١٤١/ ٣١، جامعه ف ١١/ ٩- ١٠)

به علاوه آیات فراوانی هم وجود دارد که مفسرین آنها را نشانه‌ای بر قیامت و بحث داوری خدا پس از مرگ می‌دانند از جمله:

« و از آنها هدیه‌ای افراشتنی خداوند ر ا به هارون کاهن بدهید (سفر اعداد، ف ١٨/ ٢٨)

در تفسیر آن بیان شده که هارون تا ابد زنده نبود، بلکه در جهان آینده زنده خواهد شد و بنی اسرائیل هدیه‌های افراشتنی خود را به او خواهند داد. (٦، ص ٣٦٣، نقل از سهندرین، ٩٠، ب)

« زنده بماند و نمیرد» (سفر تثنیه، ف ٣٣/ ٦) « من می‌میرانم و زنده می‌کنم» (سفر تثنیه، ٣٢/ ٣٩)

« و شما به خداوند خود ملحق شده‌اید و همگی‌تان امروز زنده هستید» (سفر تثنیه ، ف ٤/ ٤)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.2.8]

لازم ذکر است که داوری نهایی در خصوص اعمال بندگان پس از مرگ به «روز جزاء» موکول می‌شود که با توجه به آموزه‌های تورات در آن ، به حساب تمامی انسان‌ها رسیدگی خواهد شد.

« از قوت تا قوت می‌خرامند و هر یک از ایشان در صهیون نزد خدا حاضر می‌شوند» (مزامیر، ٨٤، ٧)

گاهی در اسفار مختلف عهد عتیق، نگرش‌ها و آیات متفاوت و متنوعی را پیرامون قضاوت و داوری خداوند درخصوص بندگان ملاحظه می‌کنیم و اندیشه‌های روشن و کاملا واضحی را پیرامون جزئیات داوری شاهد نمی‌باشیم. در برخی موارد همه‌ی مردگان (حزقیال، ٣٧، هوشع، ٦: ٢) و برخی تنها اسرائیل (اشعیاء ، ٢٦: ١٩) «شایسته‌ی قضاوت و داوری خدا در روز قیامت می‌دانند برخی، تنها گروه؟های خاصی را شایسته‌ی پاداش صالح و مناسب می‌شمرند؛ کسانی از بنی‌اسرائیل که درستکار بوده‌اند یا شریعت را آموخته ، و یا به علمای شریعت کمک کرده‌اند. و یا دست کم به یک یا چند از فرمان‌های تورات عمل کرده باشند. کسانی که منکر وجود وعده‌ی رستاخیز در کتاب مقدس باشند، از جهان آینده بهره‌ای ندارند (کرینستون، ١٣٧٧/ ٦٩)

و این اعتقاد هم در یهودیت وجود دارد که خداوند به هر کاری که انسان انجام می‌دهد، آگاه است و در روز حساب و داوری، همه‌ی اعمال و رفتار انسان‌ها محاسبه خواهند شد. (امثال سلیمان، ١٨/ ١٢١، مزامیر، ١٤١/ ٣) داوری نیز بر عهده‌ی خدای متعال می‌باشد. « حاشا از تو که مثل این کار را بکنی که عادلان را باشریران هلاک سازی و عادل و شریر مادی باشند. حاشا از تو! آیا داور تمام جهان، انصاف نخواهد کرد؟ » (پیدایش، ١٨: ٢٥)

«لیکن خداوند نشسته است تا ابد الآباد و تخت خویش را برای داوری برپا داشته است، و او ربع مسکون را به عدالت داوری خواهد کرد، وامت‌ها را به راستی داد خواهد داد.. » (مزامیر، ٩، ٨) و نیز (سموئیل، ٢: ١ و مزامیر ١٤١: ٣)

و نیز در عهد جدید و در اناجیل چهارگانه به شکل خاص و در عین حال مختصرتری در ارتباط با داوری پس از مرگ سخن گفته شده است.

«آنگاه تخت بزرگ وسیع‌تری را دیدم ، و کسی را که بر آن نشسته بود... و مردگان را دیدم ، چه فرد و چه بزرگ ، که در برابر تخت ایستاده بودند، و دفترها گشوده شد، دفتری دیگر همه گشوده شد که دفتر حیات است مردگان به حسب اعمالشان به حسب آنچه در دفترهایشان نوشته شده بود، قضاوت و داوری شدند... و مرگ و جهان مردگان به دریاچه آتش افکنده شد...» (مکاشفه یوحنا، ٢٠/ ١١- ١٣)

این نوع نگرش نسبت به سرنوشت انسان پس از مرگ که در عهدین به آن پرداخته شد با نگاه قرآنی هم به تناسب، قابل مقارنه و تطبیق است، در قرآن و آموزه های متعلق به آن، انجام عمل صالح در راستای داشتن ایمان و از شاخصه‌های مهم پاداش و عقاب در قیامت و عالم پس از مرگ است، همان‌طور که در قرآن قیامت را به عنوان «یوم الحساب» معرفی می‌کند. ١- در سوره‌ی ابراهیم آیه‌ی ٤١: «**ربنا اغفرلی و لوالدی و للمومنین یوم یقوم الحساب**» یعنی روزی که وقت حساب ظاهر می‌شود. و روزی که حساب خلائق ثابت گردد. (طبرسی، ١٣/ ١٤٥ و ١٤٦)

٢- در سوره ی ص آیه ١٦: « **وقالو ربنا عجل لنا قطنا قبل یوم الحساب**»

٣- «**هذا ما توعدون لیوم الحساب**»: و در سوره‌ی غافر آیه ٢٧: « **و قال موسی انی عذت بربی و ربکم من کل متکبر لا یومن بیوم الحساب**» اشاره قرآن به معاد به عنوان روز حساب و رسیدگی به اعمال انسانها در عالم پس از مرگ قابل توجه است.

به طور کلی قران هم داوری اعمال در روز قیامت را توسط خدای متعال، در آیات متعددی خاطر نشان می‌کند:

«**ان ربک یقضی بینهم بحکمه و هو العزیز العلیم**» (النمل، ٧٨) در حقیقت پروردگار تو طبق حکم خود میان آنان داوری می‌کند و اوست شکست ناپذیر دانا.

«**ان ربک یقضی بینهم یوم القیامه فیما کانوا فیه یختلفون**» (الجاثیه، ١٧) قطعا پروردگارت روز قیامت میانشان درباره‌ی آنچه در آن اختلاف می‌کردند داوری خواهد کرد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.2.8]

اعتقاد به حیات مجدد مردگان و قیامت در تورات و قرآن

این مسأله که آیا، با پایان یافتن حیات دنیوی، حیات مجددی وجود دارد و در صورت وجود عالم پس از مرگ آن عالم دارای چه خصوصیاتی است؛ باید گفت که اندیشه ها و تفکرات قرآن و اسلام در این زمینه مشخص است که در جای خود نیز به آن پرداخته خواهد شد، و آنچه هم در عهد عتیق و اندیشه‌ها و آموزه‌های تورات پیرامون چگونگی حیات پس از مرگ ، وجود دارد به وضوح مشخص نیست هرچنداین مساله راهم نمیتوان به معنای عدم اعتقاد یهودیان نسبت به آخرت و عالم پس از مرگ و رستاخیزدانست.

یهودیان در ادوار باستان، عقیده‌ای ساده و مختصر به عالم پس از مرگ و رستاخیز داشتند مبنی بر آنکه ارواح انسانها پس از مرگ جسمانی، به حفره و «هاویه» (یا شئول) فرو می‌افتند و در آنجا حیاتشان نامعلوم است و این مکان، مختص انسانهای شرور و بت پرست و محل تاریکی و فراموشی و ظلمت مطلق برایشان خواهد بود. چنین می خوانیم : «شریران به هاویه برخواهند گشت و جمیع امت هایی که خدا را فراموش می کنند (مزامیر، ۹/ ۱۸)

در قاموس کتاب مقدس ذیل واژه‌ی «هاویه» آمده است: «بنی‌اسرائیل شئول یا هاویه را مکانی برای عذاب نمی‌دانستند و اگر عذابی در آن یافت می‌شد فقر و ناتوانی بود.... (مزامیرف ٦٩/ ١٥) و شعله‌های برافروخته (تثنیه، ف ۲/ ۲۲) و تاریک (مزامیرف ، ۸۸/ ٦) و فرو برنده‌ی گناه‌کاران (امثال سلیمان، ف ۱/ ۱۲) (۹، صص ۱۸/ ۹۱۹) این نوع تفکر و اعتقاد به تدریج تغییر یافت و جای آن را این عقیده گرفت که اموات پس از مرگ جسمانی خود، مجددا در فرصتی دیگر، زنده خواهند شد و در نشئه‌ای دیگر زندگی خواهند کرد، از این رو اصل اعتقاد به رستاخیز یکی از ارکان دین یهود است و انکار کردن و عدم پذیرش آن گناهی بزرگ، تا جایی که منکران را در شمار افراد شرور قرار خواهد داد: «کسی که به رستاخیز مردگان اعتقاد نداشته باشد و آن را انکار کند از رستاخیز سهمی نخواهد داشت» (جیمز هاکس، ص ۳٦۲)

تعابیر خاص از «مرگ» در اناجیل چهارگانه و قرآن

اعتقاد به مرگ و خارج شدن روح از بدن نه دقیقا به آن مفهومی که در قرآن و آموزه‌های دین اسلام آمده است. اما در موردی با عبارات خاص و در مفاهیم کنایه‌ای و نمادین نقل شده‌اند، در یکی از این تعابیر در عهد جدید مفهوم مرگ به واسطه‌ی آدم تلقی شده وحال آنکه حیات وجریان زندگی به واسطه‌ی مسیح است.

«پس همان گونه که گناه به واسطه‌ی یک انسان وارد جهان شد، و به واسطه‌ی گناه مرگ آمد، و بدین سان مرگ دامنگیر همه‌ی آدمیان گردید...» (سفر رومیان، ٥: ٦- ۱۲)

و نیز اعتقاد به مرگ و حاکم بودن آن به عنوان سنت الهی در برخی اسفار عهد جدید ملاحظه می‌شود، « با این حال ، از آدم تا موسی مرگ بر همگان حاکم بود، حتی بر کسانی که گناهشان به گونه‌ی سرپیچی آدم نبود ، ...»

مردن نسبت به گناه و عصیان و حیات در مسیح و به واسطه‌ی او از تعابیر ونشانه‌هایی است که که در برخی آیات عهد جدید به آنها تصریح و توجه شده است.

« آیا به گناه کردن ادامه دهیم تا فیض افزودن شود؟! هرگز! ما که نسبت به گناه مردیم، چگونه می‌توانیم به زندگی در آن ادامه دهیم؟ آیا می‌دانید همه‌ی ما که در مسیح تعمید یافتیم، در مرگ او تعمید یافتیم؟ » (رومیان، ٥/ ۱۵- ۱٦)

"حال اگر با مسیح مرده‌ایم، ایمان داریم که با او زندگی نیز خواهیم کرد. او با مرگ خود، یک بار برای همیشه نسبت به گناه مرد و در حیات کنونی خود برای خدا زندگی می‌کند." (رومیان، ٦: ٥- ۹)

لذا تأکید بر مردن و عدم حیات به واسطه‌ی گناه و معصیت با توجه به آموزه‌های عهد جدید یکی از مهم‌ترین معانی و مفاهیم و ثمره‌ی مرگ می‌باشد ، می‌خوانیم « .... شما نیز خود را نسبت به گناه مرده انگارید، اما در عیسی مسیح نسبت به خدا، زنده » (رومیان ٦: ٥، ۱۲)

مشابه چنین بیانی در گفتار عیسی که درباره‌ی مرگ خود در انجیل یوحنا امده نیز مشاهده می‌شود.

سپس دیگر بار به آنان گفت: « من می‌روم و شما مرا جستجو خواهید کرد، اما در گناه خویش، خواهید مرد. و آن جا که من می‌روم، شما نمی‌توانید آمد» (یوحنا : ۱۵، ۲۱)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.2.8]

مجددا چنین شیوه‌ی بیانی در تاکید مجدد عیسی مسیح آورده می‌شود: « ... به شما گفتم که در گناهان خویش خواهید مرد، زیرا اگر ایمان نیاورید که من هستم، در گناهانتان خواهید مرد» . (یوحنا، ۸: ۱۵- ۲۵)

درجایی دیگر، درخواست آمرزش و پذیرفتن روح را در درخواست استیفان، ملاحظه می‌کنیم: « چون استیفان را سنگسار می‌کردند، او دعا کرده ، گفت: « ای عیسای خداوند، روح مرا بپذیر! آنگاه زانو زد و به آواز بلند ندا در داد که « خداوندا، این گناه را به پای ایشان مگذار» . این را گفت و بخفت . (اعمال رسولان، ۷: ۵۹و ۶۰)

سخن گفتن عیسی به چگونگی مرگی که انتظارش را می‌کشید هم از مصادیق دیگر «مفهوم مرگ» در عهد جدید است «اکنون جان من مضطرب است چه بگویم؟ پس تا زمانی که هنوز نور دارید، راه بروید مبادا تاریکی شما را فراگیرد.» و عیسی گفت:« ... اکنون زمان داوری بر این دنیاست، اکنون رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود...»(یوحنا ۱۲: ۲۰، ۲۷تا ۳۶)

لازم به ذکر است ، همچنانکه که پاکی و عدم عصیان بندگان رادر اناجیل چهارگانه به عنوان یکی از مصادیق حیات مشاهده می‌کنیم، ایمان و عمل صالح و ملحقات آن هم از عوامل زمینه‌ساز دستیابی و رسیدن انسان به حیات طیبه و متعالی در قرآن شمرده میشوند.

اهل حیات طیبه چون به عالم « عندالله» راه یافته اند. و به مراتب بالای آن رسیده اند، از سرچشمه های بی پایان برخوردار شده‌اند. در سوره نحل آیه‌ی ۷۹ می‌خوانیم « **من عمل صالحا من ذکر او انثی و هومومن فلنحیینه حیاه طیبه ولنجزینهم باحسن ماکانوا یعملون**» . [1]

نیز، قرار گرفتن در مسیر فطرت از عوامل اصلی رسیدن به حیات طیبه براساس نگاه قرآن است. ولا تشتروا بعهدالله ثمنا قلیلا انما عندالله هو خیرلکم ان کنتم تعلمون

۱- هر که را از زن و مرد مومن که عمل نیک انجام دهد، به حیاتی پاک و طیب زنده می کنیم و پاداش بهتر از عملشان می دهیم.

(النحل، ۹۵) پیمان خدا را به بهای اندک نفروشید که براستی آنچه نزد خداست برای شما نیکو و پسندیده است ، اگر بدانید.

از این آیه شریفه بر می‌آید که پاسداری از پیمان فطری و میثاق ملکوتی بهره‌ای عنداللهی نصیب انسان می کند به عبارت دیگر برخورداری از حیات طیبه، باالتزام به گرایش فطرت میسر می‌گردد.[1](مصطفوی، ۱۹۳ و نیز نک: امام خمینی، ۱/ ۲۶ ؛و جوادی آملی، ۲۳۸- ۲۴۸)

و مصادیق حیات طیبه هم در دنیا و هم در آخرت می‌باشد که مواردی چون توفیق به اطاعت پروردگار، سعادت و شناخت پروردگار مواردی از این دست می‌باشند. به عبارتی ، مفهوم حیات طیبه آن‌چنان وسیع و گسترده است که همه‌ی این مواردوحتی فراتر از آنها را نیزدر بر می‌گیرد..... (مکارم شیرازی، ۱۱/ ۳۹۴)

آخرت (جهان آینده) در اناجیل چهارگانه و مقارنه‌ی آن با قرآن

از نشانه‌های مربوط به مرگ و آخرت در اناجیل چهارگانه عباراتی چون عالم آینده و جهان آینده نیز بیان شده ،که در ابواب و اسفار مختلف به این اصطلاحات تصریح شده است.

« عیسی جواب فرمود هر آینه به شما می‌گویم کسی نیست که خانه یا برادران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را به جهت من و انجیل ترک کند، خبر آنکه الحال در این زمان صد چندان از خانه‌ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات و در عالم آینده، حیات جاودانی را ..» (مرقس ، دهم ۲۹- ۳۱)؛ چنانچه ملاحظه می‌شود در این فراز؛ از آخرت و معاد به صراحت با عنوان « عالم آینده» یاد می‌شود ، که مسیح (ع) در این عبارات ضمن بیان وجود عالم پس از مرگ به نام معاد و قیامت ، به بهره‌مندی پیروان راستین پیامبران از مواهب و نعمتهای عالم آینده ،پس از تحمل سختی‌های زیاد اشاره کرده است که باعث دستیابی آنها به حیات جاودانه است.

۱-هر چندکیفیت تحقق حیات طیبه درموارد مختلفی در قران و تفاسیر گزارش شده است. وقطعا اهمیت توکل به خدا ووا نهادن امور به او در ورود به حریم ولایت الهی و نهایتا رسیدن به حیات طیبه یکی از این ابزار ورود می‌باشد

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.2.8]

گویا، بارزترین تعبیر مشترک میان قرآن و انجیل مرقس درباره‌ی «جهان آینده» تعبیر« الدار الاخره» در قرآن می‌باشد. «**تلک الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الارض ولا فساداً و العاقبه للمتقین**» (القصص، ۸۳) در این آیه هم به مانند فراز سی و یکم از سفر مرقس ، تصریح شده است که سرای آخرت متعلق به آنانی می باشد که اهل طغیان و ظلم و فساد در زمین نمی‌باشند، بلکه از آن متقین و پرهیزکاران است .بنابراین، بر طبق این آیه فقط پرهیزکاران حیات جاودانه خواهند داشت (و این همان مطلبی است که در آیه مطرح شده و در انجیل مرقس هم آمده است).

زنده شدن شخص مرده پس از مرگ در دنیا

از نکات قابل توجه، اشاره به حیات مجدد شخصی به نام الیعازر توسط مسیح (ع) و بعد از سپری شدن چهار روز از مرگ او می‌باشد که قطع به یقین از مواردی است که به بحث عالم پس از مرگ و معاد در انجیل یوحنا دلالت می‌کند.

این معجزه‌ی اعطاء حیات مجدد به مردگان پس از مرگ آنها، توسط عیسی(ع) همان حیات مجدد انسان‌های مرده و برانگیخته شدن آن ها را از قبر اثبات می‌کند.

.... او گفت: بلی ای آقا، من ایمان دارم که تویی مسیح پسر خدا که در جهان آینده است ...چون این گفت: به آواز بلند ندا کرد: ای ایلعازر بیرون بیا، در حال آن مرده دست و پای به کفن بسته بیرون آمد و روی او دستمال پیچیده بود عیسی بدیشان گفت: او را باز کنید و بگذارید برود .(یوحنا، یازدهم، ۲۱- ۲۷/ ۴۳- ۴۴)

نمونه‌هایی از حیات مجدد و زنده شدن مردگان در قرآن نیز بیان شده است که وقوع برخی از آنها از جانب خدا به جهت درخواست پیامبران و یا به جهت معجزات پیامبران بوده است.

زنده ساختن مردگان برای ابراهیم (البقره، ۲۶۰) زنده کردن عُزیر (البقره، ۲۵۹) بیدار شدن اصحاب کهف (الکهف، ۱۰- ۱۲) از این نمونه‌ها می‌باشند.

و نیز در قرآن و در سوره‌ی الاعراف به نقل از عیسی (ع) می‌خوانیم که مسیح (ع) مردگان را زنده می‌کردند از آن جمله « **انی قد جئتکم بایه من ربکم انی اخلق لکم**

من الطین کهئیه الطیر فانفخ فیه فیکون طیراً باذن الله و ابرء الاکمه و الابرص و احیی الموتی باذن الله» (الاعراف، ۴۱)

جدائی صالحان و بدکاران پس از مرگ؛ در اناجیل چهارگانه

« بدین نحو در پایان این جهان ، فرشتگان بیرون آمده و طالحان را از صالحان جدا کرده و در تنور آتش اندازند، آنجا که گریه است و فشار دندان» (متی،۱۳ / ۴۹- ۵۰)

«چون مسیر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها حضور او جمع شوند و آنها را از یکدیگر جدا می‌کنند، به نحوی که شبان میش‌ها را از بزها جدا می‌کند و میش‌ها را بر دست راست و بزها را بر سمت چپ قرار دهد. آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیائید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است میراث گیرید، زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید .... پس اصحاب طرف چپ را گوید: ای مغولان دور شوید در آتش جاودانگی که برای ابلیس و فرشتگان آماده‌است (متی،۳۱/ ۲۵- ۴۶)

هر چند عامل این رستگاری و نجات را در ایمان به خدا و اعتقاد به عیسی (ع) باز می‌یابیم، «زیرا هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت» (رومیان، ۱۰/ ۱۳)

«اما این‌ها نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی همان مسیح، پسر خداست، و تا با این ایمان، در نام او حیات داشته باشید» (یوحنا ۲۰: ۳۱)

در این آیات، به وضوح، معاد گرایی و عوامل نجات و رستگاری انسان در جدایی صالحان و طالحان متجلی است.

در قرآن کریم نیزاز جدایی میان صالحان و بدکاران سخن به میان رفته و یکی از اسامی روز قیامت نیز «یوم الفصل» نامیده شده است.

در قرآن چنین می‌خوانیم: « **ان یوم الفصل کان میقاتاً**» (النباء، ۱۷) و در آیه‌ی دیگری وارد شده، آیا کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، همچون مفسران در زمین قرار دهیم یا پرهیزکاران را مانند فاجران؟

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.2.8]

و نیز « آیا آنانی که مرتکب گناهان شده‌اند، گمان کردند که ما آنان را همچون کسانی کـه ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند حیات و مرگشـان یکسـان باشـد؟ چـه بـد داوری می‌کنند و خداوند، آسمان‌ها و زمین را به حق آفریـده تـا هـر کـس در برابـر اعمـالی کـه انجام داده است، اداره شود و به آنان ستمی نخواهد شد» (الجاثیه، ۲۱- ۲۲)

جداسازی مشرکین و مومنین در روز قیامت و داوری میان آنهـا هـم در سـوره حـج آیـه‌ی شریفه ۱۷ نیز بیان شده است.

نتایج مقاله

از مقارنه‌ی بین قرآن و متون مقدس (عهدین) پیرامون مرگ و توفی و مفاهیم مـرتبط بـا آن این نتایج و دستاوردها روشن می‌شود.

۱) در عهد جدید مرگ نابودی و فنا نیست ؛ بلکه مشابه آنچه از قـرآن اسـتنباط مـی‌شـود نوعی انتقال است که پس از مرگ زندگی انسان به صورت روحانی قوام با نوعی حیـات و شعور ادامه خواهد یافت.

۲) «واژه‌ی روح» در عهد عتیق در معانی چون نیروی حیات بخـش و قـوام دهنـده و در اختیار خداوند معنا می دهد و در عین حال از نوعی اسـتقلال نسـبت بـه بعـد جسـمانی بهره‌مند است. که بعد از فنای جسم باقی می‌ماند و سر منشاء حیات است.

۳) آیات متعدد در عهد عتیق گویای آن است که آنچـه در مـرگ بـا آن مواجـه ایـم جـان (SOUL) است و مرگ گرفتن جان و جدایی روح از بدن .

٤) در عهدین در خصوص داوری پس از مرگ؛ بیش از مرگ سخن بـه میـان آمـده اسـت که در قالب بهره‌مندی از عذاب یا رضایت الهی تبیین شده است درهمـین راسـتا، داوری پس از مرگ نیز در قرآن در برخی آیات به صراحت بیان گردیده است.

۵) حیات مجدد مردگان یکی از اصول محوری و اساسـی در قبـول معـاد اسـت هـم در یهود و هم در مسیحیت که در موارد فراوانی با قرآن قابل تطبیق است.

٦) به طور کلی قرآن ,اناجیل اربعه و عهـد عتیـق همگـی اطاعـت از دسـتورات الهـی و اعمال صالح را معیار اساسی جدایی صالحان و بدکاران در پس از مرگ قلمداد می‌کنند.

۷) در انجیل متی و قرآن کریم بر اصل جزای اعمال تاکید بیشتری شده و آنکـه هـر کـس بر اساس رفتار خود جزا داده خواهد شد و به کسی ستم نخواهد شد.

۸) دیدگاه‌های مشترک فراوانی بین قـران و عهـدین در خصـوص مـرگ و مفـاهیم مـرتبط وجود دارد که قابل انطباق و مشترک با هم در بسیاری از مؤلفـه‌هـا هسـتند البتـه در قـرآن مفاهیمی چون توفی، موت، مرگ، حیات طیبه و به‌طور گسترده‌تر، دقیقتـر ومتعـالی‌تـری مورد کنکاش و بحث قرار دارد.

کتابشناسی

۱- قرآن

۲- کتاب مقدس (انتشارات ایلام، چاپ نخست، ۱۹۹٦، چاپ دوم ۱۹۹۹، چاپ سوم ۲۰۰۲)

۳- آنکارا ابن میمون، موسی، دلالة الحائرین، تحقیق حسین آتای، ۱۹۷٤م.

٤- ابن فارس، ابوالحسین، احمدبن زکریا، معجم مقاییس اللغه، مکتبه الاسلامی، ۱٤۰٤ق.

۵- ابن منظور، محمدبن مکرم، السان العرب ، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱٤۱٤ق.

٦- ازهری ، محمد بن احمد،تهذیب اللغه ،چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی ،۱۴۲۱ ق.

۷- الراغب الاصفهانی، الحسین بن محمد،المفردات فی غریب القرآن، تهران: المکتبه المرتضویه، بی تا.

۸- العروسی الحویزی ، عبد علی،تفسیر نور الثقلین ،چاپ دوم، انتشارات اسماعیلیان .

۹- انجیل عیسی مسیح، ترجمه ی هزاره ی نو، شامل کتب عهد جدید انتشارات ایلام، ۲۰۰۷م.

۱۰- توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب و انتشارات سمت، ۱۳۷۸ش.

۱۱- جوادی آملی ،عبدالله ،حیات حقیقی انسان در قرآن ،قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۲ش.

۱۲- ریچارد و دیگران، جهان مذهبی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: فرهنگ اسلامی، ۱۳۷٤ش.

۱۳- طباطبایی، سید محمد حسین ،المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسـین حـوزه علمیـه قـم، ۱٤۱۷ ق.

۱٤- همو ،المیزان فی تفسیر القرآن ،بیروت: موسسة الاعلمی

۱۵- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

۱٦- فراهیدی ،خلیل بن احمد ،کتاب العین ، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.

۱۷- قریشی ،علی اکبر ، قاموس قرآن ، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۸- کوهن، ابراهام، گنجینه ای از تلمود، ترجمه ی امیر فریدون گرگانی، تهران: اساطیر،۱۳۸۲ش.

۱۹- مصطفوی ، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳٦۰ش.

۲۰- مکارم شیرازی،ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷٤ش.

۲۱- موسوی الخمینی،امام روح الله، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایـه ، چـاپ دوم، تهـران:موسسـه تنظـیم و نشـر آثـار امام خمینی (ره) ، ۱۳۷۳ ش.

۲۲- هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، چاپ اول، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.2.8]